

Review on the novel *Jaye Khaliye Soluch* In the light of the Theory of Stigma of Erving Goffman

Dr. Asieh Zabihnia Emran ¹

Abstract

The present paper deals with the review of the novel *Jaye Khaliye Soluch* (2006) of Daultabadi (1940) within the framework of the Theory of Stigma of Erving Goffman propounded in the *Reconstruction of the Lost Identity* (1963). In the light of the theory of Goffman, one is tended to discuss the relations of men in their daily life. The novel *Jaye Khaliye Soluch* narrates the story of a rural woman named "Morgan" in a remote village called "Zeminj". She tries to protect her family after the sudden disappearance of her husband "Soluch". In the process, she and her children bear several types of oppressions- physical, sexual, psychological and emotional, and brunts of indignity, sedition and disloyalty. The present paper , on the basis of the analytical, psychological theory , responds to the fundamental question that which element of the Theory of Stigma of Goffman is more applicable to the novel *Jaye Khaliye Soluch* ? On the basis of the result of the research , the most prominent Stigma, in the novel *Jaye Khaliye Soluch*, appears in terms of non-identity , insecurity and hardship, stigma of non-credibility , feeling of adversity and ignominy and the impulse to avenge, harboring malice which torment Morgan more than anything else. Morgan is a woman oppressed and tormented who is under the tight grip of destiny. Daultabadi unfolds the story of Morgan which has found way in a blind alley and she is feeling the crisis of identity and tormention. She , with the passage of time and unable to realize the goal of life, yields to dejection , anxiety and depression in life and Daultabadi portrays more the blind alley of life into which Morgan has entered into his novel and he describes it at length.

Keywords: Self, *Jaye Khaliye Soluch*, Erving, Rejection, Stigma, Identity.

¹ . Associate Professor of Persian Language and Literature. Literature Department. Faculty of Literature and Humanities. Payam Noor university. Yazd. Iran. asieh.zabihnia@gmail.com
Date of receipt: 2022-01-05, Date of acceptance: 2022-02-13

بررسی رمان جای خالی سلوچ بر اساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن

(مقاله پژوهشی)

دکتر آسیه ذبیح‌نیا عمران*

چکیده

تحقیق حاضر رمان جای خالی سلوچ (۱۳۵۸) از دولت آبادی (۱۳۱۹) را در چارچوب نظریه داغ ننگ گافمن (۱۹۶۳) بررسی می‌کند. نظریه گافمن، روابط میان افراد در زندگی روزانه را تحلیل می‌کند. رمان خالی خالی سلوچ، روایت زندگی زن روستایی به نام «مرگان» در روستای دور افتاده «زمینج» است که می‌کوشد پس از ناپدید شدن ناگهانی شوهرش، خانواده را حفظ کند، در این راستا خود و فرزندانش متحمل انواع آزار جسمی، جنسی، سرخوردگی روحی و عاطفی، تحقیر، خیانت و بی‌وفایی می‌شوند. مقاله سعی دارد تا با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که کدام مضمون و درونمایه نظریه داغ ننگ گافمن در رمان جای خالی سلوچ نمود بیشتری دارد؟ براساس نتایج تحقیق، مهم‌ترین داغ ننگ و برچسب زنی‌ها در رمان جالی خالی سلوچ، بی‌هویتی، ناامنی و انزجار است. داغ بی‌اعتباری، احساس شومی سرنوشت، ناامنی و عقده حقارت و به تبع آن برانگیختگی حس کین‌توزی و انتقام است که بیش از هر چیز دیگر مرگان را در برمی‌گیرد. مرگان و دیگر زنان داستان، اشخاصی رنجور، پریشان و سرگشته، ناامید، مضطرب و افسرده هستند که گرفتار چنبره سرنوشت‌اند. دولت آبادی به روایت زندگی این افراد می‌پردازد که احساس بی‌هویتی و سرگشتگی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: خود، جای خالی سلوچ، طردشدگی، داغ ننگ، هویت.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی. گروه ادبیات. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه پیام نور. یزد. ایران.

Asieh.zabihnia@gmail.com

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه و بیان مسأله پژوهش

داستان اقلیمی^۱ که به نام رمان محلی یا ناحیه‌ای خوانده می‌شود، بر وجود عناصر مشترکی همچون فرهنگ و معتقدات مردمی، آداب و رسوم و ویژگی‌های محیط طبیعی و بومی تأکید دارد. (میرصادقی، ۱۳۶۰: ۱۴۷) این نوع ادبیات زائیده شرایط اقلیمی و جغرافیایی است که در ایران دارای چند شاخه اساسی است. از جمله: ادبیات اقلیمی شمال ایران، ادبیات اقلیمی اصفهان، و ادبیات اقلیمی خراسان و ادبیات روستایی. غالباً این مکتب‌ها در حوزه ادبیات داستانی معنا می‌یابند. (انوشه، ۱۳۷۶: ۳۸) بخش مهمی از ادبیات اقلیمی، ادبیات روستایی است. تحولات فرهنگی - اجتماعی دهه چهل (اصلاحات ارضی، طرح مسئله غرب‌گرایی و لزوم بازگشت به زندگی ساده و سنتی روستا) نویسندگان را واداشت تا با دیدی تازه به مسایل روستایی بنگرند و موجد گرایش تازه‌ای شد که به ادبیات روستای شهرت یافت. (زکریا، ۱۳۸۳: ۱۰۳) شروع جدی ادبیات روستایی در ایران غلامحسین ساعدی است. یکی دیگر از این نویسندگان محمود دولت‌آبادی است. هر چند توجه به مسائل روستا در آثار دیگر نویسندگان نیز دیده می‌شود، اما وجه گسترده و کانونی آن به‌طور مشخص در آثار محمود دولت‌آبادی پژوهش یافته‌است. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۲۰) محمود دولت‌آبادی یکی از نویسندگان پیشرو مکتب خراسان است که کار داستان‌نویسی را به‌صورت جدی از سال ۱۳۴۰ آغاز می‌کند. بیشتر داستان‌های دولت‌آبادی فضای اقلیمی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ را در برمی‌گیرد. مسائل و مضامینی که دولت‌آبادی در داستان‌هایش به‌کار گرفته، همه مربوط به روستا و روستانشینان است و از این نظر آثار او از ویژگی‌های بارزی برخوردار است. شخصیت‌های داستان‌هایش، روستانشینان محروم، زجر دیده، له شده دهات و قصبات دور افتاده اند. (میرصادقی، ۱۳۶۰: ۶۶). محمود دولت‌آبادی در سال ۱۳۱۹ در روستای «دولت‌آباد» سبزوار به دنیا آمد و دوران ابتدائی را در روستای خود

۸۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان
جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران)

به پایان برد. او سخت‌کوش بود. (چهلتن، ۱۳۶۸: ۱۸۰). دولت آبادی آغاز آشنایی جدی خود را با ادبیات معاصر با جنگ اصفهان (۱۳۳۸-۱۳۳۷)، شروع کرد. آشنایی و تجربیات تئاتری دولت آبادی در مقام تماشاگر با تئاتر عروسکی در تماشاخانه باغ کوه سنگی در روزهای جمعه و بازی اصغر قفقازی در تئاتر گلشن مشهد آغاز شد و به گونه‌ای جدی در سال ۱۳۳۹ با کار در تئاتر پاریس تهران ادامه یافت. (اسحاقیان، ۱۳۷۸: ۱۹) آثار دولت‌آبادی بیانگر آگاهی جمعی و صدای مردم زمانه است. گویی او مصداق سخن لوسین گلدمن است که می‌گوید: «در آفرینش هنری یک فرد به‌تنهایی مورد نظر نیست؛ بلکه اثر، بیانگر نوعی آگاهی جمعی است که هنرمند با شدتی بیش از اکثر افراد در تدوین آن شرکت می‌ورزد.» (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۴). دولت آبادی رمان نویسی با مضامین بدیع روستایی است. تشخیص نثر دولت آبادی به تعدد و تنوع شاخصه‌های آن است. از این روست که نمی‌توان آنرا مانند نثر دیگران با یک تعبیر واحد تعریف کرد. تعبیراتی چون: نثر شاعرانه، کهن‌گرا، خراسانی، لهجه‌ای، توصیفی و... هر کدام نمایانگر تنها بخشی از امکانات این نثر است. (شیری، ۱۳۸۲: ۱۳۰) دولت آبادی با توجه به محیط اقلیمی، اجتماعی و وضعیت اقتصادی به انعکاس باور داشت‌ها در رمان جای خالی سلوچ می‌پردازد. در این پژوهش، رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن با روش تحلیل محتوا بررسی می‌شود. در این رمان، برخی از زخم‌ها (داغ ننگ‌ها) داغ‌هایی هستند که کمتر در اجتماع به چشم می‌آیند و اگر هم به افراد جامعه معرفی شوند، جز بیماری روانی چیزی دیگری را دلیل این داغ نمی‌دانند، اما همیشه این داغ‌ها در نتیجه یک مشکل روانی نیستند، بلکه دلایل عمیق‌تری را در خود جای داده‌اند که هدف مقاله حاضر بررسی انواع این برچسب زنی‌ها در رمان جای خالی سلوچ است. همچنین مقاله در بطن بحث به سوال زیر پاسخ می‌دهد:
عمده‌ترین مفاهیم و مضامین بحران هویت براساس نظریه داغ ننگ در رمان جای خالی سلوچ کدام است؟

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران) ۸۳

۱-۱- پیشینه پژوهش

تاکنون چند مقاله در زمینه داغ‌ننگ منتشر شد، که اغلب آنها مضامین علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را در برمی‌گیرد. برخی از آثار منتشر شده در این زمینه که ارتباط بیشتری با موضوعات ادبی دارند، به ترتیب سال نشر به شرح زیر است:

کتاب «داغ ننگ» یا «چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده» نوشته اروینگ گافمن است که مسعود کیانپور آن را در سال ۱۳۸۶ در ۱۹۲ صفحه به فارسی ترجمه کرد. این کتاب توسط نشر مرکز منتشر شد.

عرفانی، در سال ۱۳۸۷، مقاله‌ای با عنوان «معرفی و نقد کتاب داغ ننگ، چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده را در مجله کتاب ماه علوم اجتماعی منتشر کرد. در این مقاله آمده است که برخی از داغ‌ننگ‌ها را می‌توان طوری پنهان کرد که غریبه‌ها از وجود آن باخبر نگردند و تنها بر نزدیکان صمیمی اثر گذارند. امروزه افراد بسیاری هستند که می‌خواهند هویت شخصیشان را عوض کنند و در این راه بیشتر از همه از تغییر اسم‌شان بهره می‌جویند.

حسینی و سالارکیا، در سال ۱۳۹۱، مقاله‌ای را با عنوان «تحلیل رمان رؤیای تبت بر اساس استعاره نمایشی نظریه گافمن» در مجله متن پژوهی ادبی چاپ کردند. براساس نتایج این پژوهش شخصیت‌های زن این رمان برای پنهان کردن داغ عشقی ممنوع تلاش می‌کنند، اما نمی‌توانند در اجرای روی صحنه، موفق عمل کنند.

قاسم زاده، در سال ۱۳۹۳، مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی رفتار در رمان طناب کشی بر مبنای نظریه داغ ننگ» را در فصلنامه نقد ادبی منتشر کرد. از نتایج رمان طناب کشی برمی‌آید متن رمان با سه پیش متن قرآن کریم، رمان داغ ننگ هاتورن و مثنوی مولانا پیوند بینامتنی پنهان دارد.

۸۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان
جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران)

زرکوب و همکاران در سال ۱۳۹۳، مقاله‌ای با عنوان «تحلیل جامعه شناختی القاب شاعران عربی براساس نظریه داغ ننگ گافمن» در مجله لسان مبین منتشر کردند. این پژوهش با استناد به این نظریه در صدد است تا طرق شکل‌گیری القاب شاعران عربی و میزان تاثیرگذاری آن‌ها بر رفتارهای اجتماعی شاعران را بررسی کند. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش بیان‌کننده این مطلب است که یکی از مهم‌ترین طرق شکل‌گیری لقب در نزد شاعران عربی استفاده از معایب و صفات جسمی و نژادی به عنوان لقب است که به خوبی می‌تواند با نظریه داغ ننگ مورد تحلیل واقع شود.

دریکوند، بیرانوند و اکبری نیا در سال ۱۳۹۴، در مقاله‌ای با عنوان «برچسب زنی، داغ و ننگ گافمن» که در کنفرانس ملی آینده پژوهی علوم انسانی و توسعه شیراز منتشر شد به معرفی این نظریه پرداختند.

قاسم زاده و سالارکیا در سال ۱۳۹۵، مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی روان شناختی - جامعه شناختی بخش پهلوانی شاهنامه بر مبنای نظریه داغ ننگ گافمن» را در مجله کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی چاپ کردند. در این مقاله آمده است که از ویژگی‌های فکری- رفتاری مذموم در انسان‌های مورد خطاب حماسه، واکنش‌های روانی ناشی از عقده‌های «کهنتری» و «حسادت»، در نتیجه صفت «داغ زنی» است که فردوسی ریشه بسیاری از موانع رشد و تعالی انسان‌ها را در سیطره اهریمنی آن می‌داند. نظر به پیشینه این رفتار غیراخلاقی و با تکیه بر نظریه «داغ ننگ» اروینگ گافمن تلاش کرده به چگونگی انعکاس این صفت نامیمون در شخصیت‌های شاهنامه، انواع و دلایل آن، در دوره پهلوانی-اسطوره‌ای شاهنامه؛ یعنی از زمان ضحاک تا مرگ رستم بپردازد.

خادم الفقرايي و کيانپور در سال ۱۳۹۵، مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان زندگی مشترک آقای محمودی و بانو با تمرکز بر داغ ننگ ناشی از تقابل سنت و مدرنیته» را در مجله زن در فرهنگ و هنر منتشر کردند. نتایج به دست آمده پژوهش مذکور حاکی از آن است که سه مؤلفه «ساختارشکنی زن مدرن»، «عدم پذیرش زن مدرن از سوی سنت»

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران) ۸۵

و «برچسب‌زنی بر زن مدرن از سوی سنت» مراحل داغ ننگ‌زنی به زن مدرن در این اثر است. بنابراین، استراتژی گفتمانی این اثر نشان می‌دهد که وجود ویژگی‌های مدرن در یک زن، شرایط را برای داغ ننگ خوردن او فراهم می‌کند.

داستان بلند و معروف داغ ننگ ناتانیل هاتورن که در سال ۱۸۵۰ نگاشته شده، به سمبل‌های قوی داغ ننگ‌ها از حرف سرخ فام A به نشانه گناه گرفته تا انواع داغ ننگ‌های گافمنی پرداخته است» (هاتورن، ۱۳۶۹: ۱۲). در این کتاب، گناه، اساس داستان و کشمکش روحی قهرمان‌ها، زمینه اصلی آن است. عصاره تمام داستان کتاب در این عبارات است که «شکافی را که گناه یک بار در روح آدمی پدید می‌آورد، در این عالم فانی با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان پر کرد» (همان: ۱۴).

رئیس، نقاش زاده و یوسفیان کناری در سال ۱۳۹۶، مقاله‌ای با عنوان «واکاوی تأثیر روان-جامعه شناختی داغ ننگ بر شخصیت‌های آژاکس و مده آ. در مجله تئاتر منتشر کردند. در این مطالعه با توجه به خاستگاه اولیه داغ ننگ، دو تراژدی آژاکس اثر سوفوکل و مده آن نوشته اورپید از یونان باستان انتخاب شد، تا در ابتدا نقش داغ در خوانش این آثار برجسته شود و همزمان به این پرسش پاسخ داده شود که داغ ننگ چه تأثیر روان شناختی - جامعه شناختی بر شخصیت‌های آژاکس و مده آ داشته است.

زینی وند و صولتی در سال ۱۳۹۷، مقاله‌ای با عنوان «تحلیل جامعه شناختی داغ ننگ در داستان کوتاه من وراء الحجاب و الساقطه (رویکرد اروینگ گافمن)» در مجله ادب عربی دانشگاه تهران چاپ کردند. یافته‌های این جستار بیانگر این است که علت داغ در هر دو داستان، دل‌بستن به عشقی ممنوعه است.

همان گونه که از عناوین پژوهش‌های فوق مشهود است، تاکنون رمان جای خالی سلوچ از دیدگاه نظریه داغ ننگ گافمن بررسی نشد و این امر ضرورت تحقیق را ایجاب می‌کند.

۸۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان
جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران)

۲-۱- روش تحقیق

مقاله حاضر می‌کوشد تا با استفاده از روش تحلیل محتوا، داغ ننگ را در رمان جای خالی سلوچ از دیدگاه گافمن مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. تحلیل محتوایی، یکی از طرق چند بعدی است که محقق را در شناخت محتوا مدد می‌رساند. تحلیل متون ادبی در چارچوب معین، در زمینه ادبیات راه را برای فهم و درک متون هموار می‌کند. با شگرد تحلیل محتوا می‌توان نحوه تفکر و جهان بینی نویسنده را معلوم کرد و ارزش فکری آن را تبیین ساخت.

۲- مفاهیم نظری تحقیق

۱-۲- نظریه داغ ننگ^۲ (چاره اندیشی برای هویت ضایع شده) اروینگ گافمن^۳

گافمن از برجسته‌ترین جامعه‌شناسان قرن بیستم آمریکا است که در ۱۱ ژوئن ۱۹۲۲ در یکی از شهرهای ایالت آلبرتا کانادا به دنیا آمد. وی تحصیلات خود را تا مقطع لیسانس در دانشگاه تورنتو گذراند و سپس به آمریکا مهاجرت کرد. مدارک فوق لیسانس و دکترای خود را به ترتیب در سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳ از دانشگاه شیکاگو در هر دو رشته جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی اجتماعی دریافت کرد. از سال ۱۹۵۸ به عضویت هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه برکلی کالیفرنیا درآمد و به مدت کمتر از چهار سال به درجه استاد تمامی نائل شد. اروینگ گافمن در ۱۹ نوامبر ۱۹۸۲ درگذشت. (گافمن، ۱۳۸۶: ۶ مقدمه کتاب) اروینگ گافمن را منتقد وابسته به مکتب شیکاگو می‌دانند. مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو مجموعه‌ای از تلاش‌های نظری و

Stigma: notes on the management of Spoiled identity

Erving Goffman
Chicago School^۴

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران) ۸۷

جامعه‌شناختی گروهی از جامعه‌شناسان دانشگاه شیکاگو در فاصله بین دو جنگ جهانی است که یکی از مهم‌ترین شاخه‌های جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی آمریکا را تشکیل داد. پس از جنگ جهانی دوم، «مکتب شیکاگو دوم» به وجود آمد، اعضای آن تعامل نمادین را با روش‌های پژوهش میدانی (امروزه به عنوان قوم‌نگاری مشهور است) ترکیب کردند تا مجموعه جدیدی از کار را ایجاد کنند. (فاین، ۱۹۹۵: ۸۰) اگافمن از منتقدان برجسته مکتب دوم شیکاگو بود. شهر شیکاگو شهری شلوغ و مهاجرپذیر و در نتیجه دارای تنوع فرهنگی بود که دچار مسائلی چون فساد و جنایت شده بود، علاوه بر آن جامعه‌شناسان شیکاگو علاقه داشتند، بدانند چگونه مهاجران هنگامی که وارد شهر و جامعه‌ای با فرهنگ متفاوت می‌شوند، جایگاه خود را پیدا می‌کنند. (کوین، ۱۳۹۲: ۱۷۹) این مکتب از ایده‌های منتقد آلمانی جورج زیمل بهره گرفته است (ریترز، ۱۳۸۰: ۶۸).

اصطلاح «داغ ننگ» ریشه یونانی دارد (قاسم زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۰) داغ ننگ به معنای رسوایی یا ننگ، نشانه سرزنش و محکومیت که بر روی کسی یا چیزی گذاشته می‌شود. یک لکه بدنامی. (Rouse, 2002 : 3) داغ ننگ، جهت اشاره به ویژگی یا صفتی به کار برده می‌شود که شدیداً بدنام کننده یا ننگ آور است؛ اما باید توجه کرد که «قدرت داغ زنی یک صفت نه در ذات خودش، بلکه در روابط اجتماعی ریشه دارد.» (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۲) به بیانی دیگر در جهان چیزی تحت عنوان «داغ»، بنیانی ذاتی ندارد، بلکه این روابط اجتماعی است که آن را می‌آفریند. چنانچه «داغ ننگ، متضمن وجود مجموعه مشخصی از افراد نیست که بتوان آنها را به دو قطب تقسیم کرد... افراد عادی و داغ خورده، نه شخص بلکه بیشتر زاویه دید هستند.» (همان: ۳۲۰) پس براساس حاکمیت یک نوع «زاویه دید» در جامعه است که افراد طبقه بندی می‌شوند و همین نحوه طبقه بندی است که سبب می‌گردد، ویژگی‌های یک فرد به عنوان ویژگی‌های داغ خوردگی شناسایی شود. براساس طبقه‌بندی گافمن، با سه نوع داغ‌خوردگی مواجه هستیم: اول، زشتی‌ها و معایب مربوط به بدن هستند. دوم، نواقص

۸۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان
جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران)

و کمبودهای مربوط به شخصیت فرد را شامل می‌شوند. نوع سوم، داغ ننگ قومی و قبیله‌ای است که منظور از آن، داغ ننگ‌های مربوط به نژاد، ملیت، و مذهب است. (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۳).

۲-۲- جای خالی سلوچ

جای خالی سلوچ زندگی یک خانواده روستایی در شرق ایران در سال‌های ۱۳۴۰ گزارش می‌کند. شخصیت اصلی رمان زنی روستایی به نام مرگان {به معنای شکارچی است. مرگان = مهرگان = میتراگانا. (شالچی، ۱۳۷۰: مدخل کلمه)} است. روزی مرگان به هنگام برخاستن از خواب، شوهرش، سلوچ را نمی‌بیند. وی با نوعی حس پنهانی می‌فهمد که او را برای همیشه از دست داده‌است و جست و جویش بی‌ثمر می‌ماند. اکنون او می‌ماند و دو پسر به نام‌های: عباس، ابرو و دختری به نام هاجر. ناسازگاری دو برادر با هم مخصوصاً قماربازی و کارهای خلاف عباس، مشکلات خانواده را دوچندان می‌کند. مرگان مجبور می‌شود هاجر را در سن کودکی به مرد زن داری به نام علی گناو که زنش، رقیه را فلج ساخته، شوهر دهد. رقیه به علت آنکه نازاست، در گوشه‌ای از خانه، جدای از شوهر (علی گناو) زندگی می‌کند؛ دست و پایش شکسته می‌شود و تا مرز مرگ، کتک می‌خورد. هاجر علی‌رغم میل باطنی با علی گناو به ازدواج تن درمی‌دهد. مرگان با رفتن سلوچ در میان آشنایان و همسایه‌ها غریب می‌ماند. نگاه و مزاحمت‌های حریصانه برخی از مردان ده از دیگر گرفتاری‌های زندگی اوست. او بدون داشتن پشتیبان، در جامعه روستایی، در چنگال مردان حریصی چون کربلایی و سردار، قربانی می‌شود و تا آخرین حد تلاش می‌کند که با کار سخت و توانفرسا سر و ته زندگی را به‌گونه‌ای هم آورد، اما سعی او بی‌فایده است و در آخر مجبور می‌شود با جا گذاشتن پسر بزرگ و دخترش هاجر، روستا را به دنبال ناکجاآباد

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران) ۸۹

ترک کند و با پسر دومش ابروا راهی می‌شوند که در راه سلوچ را می‌بینند. (دولت آبادی، ۱۳۸۶: تلخیص از متن کتاب).

۳- بحث و بررسی

۳-۱- موقعیت وجودی داغ خوردگی

فرد داغ‌خورده برای جامعه‌پذیر کردن خود در موقعیت‌های اجتماعی، مجبور به رعایت تمامی راهبردهایی است که نگرش مسلط عادی‌سالار، به وی تحمیل کرده‌است. از دید گافمن «فرد تصویر ذهنی خود از خودش^۵ را از همان مواد خامی می‌سازد که دیگران ابتدا به وسیله آنها تعیین هویت‌های اجتماعی و شخصی وی را تکمیل کرده‌اند، با این تفاوت که او در ساختن این تصاویر قادر به استفاده از برخی اختیارات مهم است.» (گافمن، ۱۳۸۶: ۱۸۶) آنچه اهمیت دارد، اجتماعی بودن فرایند «خود»^۶ است. زیرا مواد خام مورد نیاز ساختش، در جامعه و موقعیت‌های اجتماعی تولید می‌گردد، زیرا هر انسان اجتماعی از «خویشتن» هم برخوردار است. خویشتنی که امری ذهنی و تأملی است. به گفته گافمن «هویت خویشتن عبارت است از معنای ذهنی فرد نسبت به موقعیت خودش، انسجام خودش و شخصیتی که در نتیجه تجارب اجتماعی مختلف به دست می‌آورد.» (همان: ۱۸۵) این معنای ذهنی در خصوص فرد داغ‌خورده، رابطه‌ای تنگاتنگ با موقعیت وجودی او در جامعه عادی‌سالار دارد: موقعیتی تنزل یافته تا حد یک شیء؛ یا یک حیوان که می‌توان آزادانه و به راحتی آنرا دستکاری کرد، به حیطة خصوصی‌اش وارد شد و یا تا ابد پذیرش او را در وضعیت بلا تکلیف نگاه داشت. برای نمونه در رمان جای خالی سلوچ، ماجرای رقت‌انگیز تجاوز سردار به مرگان، دردناک‌ترین صحنه رمان «جای خالی سلوچ» است. این حادثه، باعث خدشه‌دار شدن

^۵ Self demands
^۶ Self

۹۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران)

غرور زنانه مرگان و درنهایت گوشه‌گیری و انزوای او می‌شود؛ به گونه‌ای که همه چیز را ازدست‌رفته می‌بیند: «آب از قدح می‌ریخت. مرگان می‌لرزید. بسته شده بود و می‌لرزید. نمی‌دانست خودش را چگونه برساند. خدایا! قدح از دست‌هایش فرو افتاد و مرگان در یک دم توانست پای از کف شترخان برکند. دوید. شتری از در شترخان به درون آمد. شتر! مرگان تا برود به خود بجنبند ساق پایش میان دست زبر و بزرگ سردار بود که او را به تاریکی، به ته شترخان می‌کشید: کجا رم می‌کنی، ماکیان! نه! این نه!... این یکی دیگری... نه! امانی به فریاد مرگان داده نشد. کپان شتر، سر و گردنش را در هم پیچاند و جهاز شتر سرپناه شد: دیروقتی است این خاک بایر مانده! تقلا به تسلیم. خلاص!» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۳۰۰). در رمان مذکور، «تجاوز جنسی نه جلوه‌ای مشخص از خشونت، بلکه یک عمل اجتماعی است که سلطه مردسالاری متکی بر خشونت را تداوم می‌بخشد» (واصفی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۸۳).

۲-۳- چشمداشت تفکر قالبی از شخصیت داغ خورده

در نگرش گافمن، داغ‌خوردگی، عبارت از توقع یا چشمداشت مبتنی بر تفکر قالبی (کلیشه‌ای) از فرد عادی و داغ‌خورده است. (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۱) در داستان «جای خالی سلوچ» ازدواج ناخواسته هاجر (فرزند مرگان) با مردی به نام علی گناو نشان از چیرگی احساسات ارضاننده مردی است که برای رسیدن به اهداف خویش، بی‌رحمانه و قدرتمندانه تلاش می‌کند. علی گناو که یک بار ازدواج کرده و هم‌سن سلوچ (پدر هاجر) است برای رسیدن به خواسته‌های شهوانی خود، مرگان را تحت فشار قرار می‌دهد. مرگان نیز برای دفاع از منافع خانواده و پرکردن جای خالی سلوچ، ناگزیر سکوت اختیار می‌کند و به ازدواج دخترش رضایت می‌دهد. هاجر که هنوز دوران کودکی را پشت سر گذاشته و معنای عروسی کردن را نمی‌داند، باید به خواسته‌های مرد

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران) ۹۱

حریصی به نام علی گناو که بیست‌سی سال بزرگ‌تر از خود است، پاسخ دهد: «جیغ و جیغ و جیغ! نیزه‌های شکسته‌ای به دل شب. صدای پریشان هاجر در کوچه‌های زمینج. نه! وای... نه‌جان، وای... نه‌جان هوووی... به دادم برس ننه! چغوکی از دام باشه‌ای بگریزد. علی گناو در پی او بود. می‌دوید و درحال، گره‌بند مویی تنبانش را می‌بست. هاجر میان بازوهای مادرش پنهان شد. گم شد. چنان‌که پنداری مرگان، باد را در آغوش گرفته باشد. گریه؛ گریه. گریه‌ای شکسته به بیمی عمیق آمیخته و شکن‌شکن هول در صدای نازک دختر... علی گناو دهن دختر را با کف دست پهن و زمختش بست و پا به کوچه گذاشت. دیگر کولی‌بازی تا چه حد! خیال داری آبروریزی کنی؟! صدایت را بتر دیگر بزغاله! (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۸۳-۲۸۴). نکته قابل تأمل و درخور توجهی که باید بدان پرداخت این است که دولت‌آبادی این صحنه‌های دردناک را به‌صورت آگاهانه و درعین‌حال اخلاق‌مدارانه به تصویر کشیده است.

۳-۳- داغ حقارت در رمان جای خالی سلوچ

گافمن می‌گوید: «وقتی من وارد محله می‌شوم، چشمانم را به زمین می‌اندازم چرا که خودم را کاملاً حقیر احساس می‌کنم... قادر نیستم خودم را با یک شهروند طبقه متوسط مقایسه کنم... آشنایان و دوستان دوران قدیم دیگر مثل سابق صمیمی نیستند، وقتی به هم می‌رسیم خیلی سرد با من سلام و علیک می‌کنند... به نظر می‌رسد با چشمانشان می‌گویند: تو ارزششونداری...» (گافمن، ۱۳۸۶: ۵۰). «فرایندهای داغ ننگ ظاهراً یک کارکرد اجتماعی دارند - جلب حمایت جامعه برای آنهایی که توسط جامعه حمایت نمی‌شوند - و تا زمانی که به کارکرد خود می‌پردازند ظاهراً در برابر تغییر مقاومت می‌کنند.» (همان: ۲۳۱) در رمان جای خالی سلوچ داغ حقارت به وضوح مشهود است و زنان این رمان گرفتار نابرابری سرکوب و حقارت هستند. «در ظنین کلام کربلایی دوشنبه به‌رغم خود او، چیزی پیشاپیش به کرسی می‌نشست. آن چیز

۹۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان
جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران)

بالانشینی کربلایی دوشنبه بود. یک‌جور کبر قومی در او بود. قوم‌وخویش‌های کربلایی دوشنبه هم چنین حالتی داشتند. اگر گرسنگی نای نفس‌کشیدن را هم از آنان گرفته بود باز هم طنین بزرگ‌منشانه‌ای را در صدا که -خودبه‌خود- تحقیر دیگران را دربر می‌گرفت از یاد نمی‌بردند... مرگان آشنای این خوی و خصلت تبار دوشنبه‌ها بود. این بود که در عین باور داشت تحسین زبان کربلایی دوشنبه، زهر و کنایه کلام او را -که بی‌اراده از زبانش می‌تراوید- حس می‌کرد اما باکش نبود. برای مرگان این احوالات داشت کهنه می‌شد. مرگان احساس می‌کرد خوی خارپشتی را پیدا کرده است که هر وقت نیش حمله‌ای را به سوی خود می‌بیند سر به درون می‌کشد و یکپارچه خار می‌شود، چنانچه هیچ جانوری نمی‌تواند در او نفوذ کند. حالا هم مرگان همان خارپشت بود.» (دولت آبادی، ۱۳۸۶: ۲۲۱-۲۲۲). مرگان بعد از سخنان و تذکر کربلایی دوشنبه می‌فهمد زن بیوه‌ای است که می‌تواند دوباره شروع کند نه تنها شادمان نمی‌شود بلکه از تناقضی که کربلایی دوشنبه در جانش ریخته چهارستون بدنش می‌لرزد. تردید و تزلزل و شک، همان چیزهایی است که قرار است مرگان را از پای دریاورد. اما او بر این تناقض‌ها هم فائق آمده و زندگی را از سر می‌گیرد.

مرگان در رویارویی با سردار تحقیر می‌شود. زمانی که مرگان در دلانی تاریک در طویله شتران است. «سردار» او را در این دالان غافلگیر می‌کند تا به او تعرض کند. مرگان از دستش می‌گریزد، اما در طویله بسته است. شتری در همان دم وارد طویله می‌شود و راه را می‌بندد. سردار پای مرگان را می‌گیرد و او را به خاک می‌مالد. مرگان برای حق‌خواهی پسرش عباس رفته است، اما جز ظلم چیزی نمی‌بیند. ظلم در ظلم. اگر شتر مستِ سالار، عباس را صد سال پیر و گنگ کرده است، سالار هم غرور و حیثیتِ مرگان را لگدمال می‌کند.

۴-۳- تن دادن به وضعیت خوار داشت

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ‌ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران) ۹۳

حذف، پس‌زدن، عدم پذیرش، نادیده گرفتن حریم خصوصی و تقلیل‌دادگی امکانات وجودی و... از شیوه‌های رایج ساختار عادی‌سالار با داغ‌خوردگان است. از اینرو می‌توان گفت داغ‌خورده، کسی است که با بحران منابع هویت‌ساز جهت ساخت خویشتن، مواجه شده است و با وجودی که چنین فردی برای جامعه‌پذیر کردن خود، در نهایت تن به وضعیت خوارداشتِ خویشتن می‌دهد، اما نکته قابل توجه به لحاظ وجودشناختی اینجاست که مصیبت این تطبیق‌پذیری باز هم گریبان وی را می‌گیرد. چرا که علی‌رغم اکراه، به موقعیت‌های تقلیل‌دهندگی خویش رضا داده است. به گفته گافمن: «پیشروی در این مسیر یعنی اینکه آن بی‌عدالتی و درد ناشی از حمل یک داغ‌ننگ هرگز برای آدم‌های عادی روشن نخواهد شد... از افراد داغ‌خورده... انتظار می‌رود که آقامنشانه عمل کنند و انتظار نداشته باشند که همواره از فرصت‌های عالی برخوردار باشند... از فرد داغ‌خورده خواسته می‌شود طوری عمل کند که نه نشان دهد بارش سنگین است و نه نشان دهد حمل آن منجر به متمایز شدن وی از ما شده است.» (گافمن، ۱۳۸۶: ۲۰۴-۲۰۵). یکی از تصویرهای پربسامد در داستان جالی خالی سلوچ دولت‌آبادی، تن دادن زنان داستان به وضعیت خوار داشت است که حکایت از درماندگی و ستم‌دیدگی زن دارد. در این داستان دولت‌آبادی بسیاری از رنجش‌های روحی زنان، ناشی از افکار و خیالاتی است که بعد از تجاوز مردان شکل گرفته و آنان را به گوشه‌گیری واداشته است. سرنوشت مرگان نمونه بارز انزوای زنانه در «جای خالی سلوچ» است که علی‌رغم ایستادگی در برابر دشمنانش، در این زمینه تسلیم می‌شود و سرخوردگی تا مرز جنون و مرگ را تجربه می‌کند: «صدای‌های‌های زنی؛ صدای مرگان نشسته بر در و دست‌ها بر سر. درون سینه‌اش چیزی منفجر می‌شود. خاموشی کوچه، گریه‌های مرگان را می‌خورد. صدای مرگان، دیگر نه گریه، که زنجموره‌ای ناخوشوار تا سپیده‌دم صبح در کوچه‌ها می‌مخد» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۸۶). می‌توان گفت در داستان «جای خالی سلوچ» «رنج روحی زن جوان سلوچ، رنج

۹۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان
جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران)

زن تنها و بی‌کسی است که دستخوش هوی و هوس مردان شده است؛ هوی و هوسی که نه تنها به شرف و آبروی وی، بلکه به درآمد ناچیزش از کارهای پیش‌پاافتاده نیز چشم دوخته است و رنج تنگدستی‌شان، رنج خانواده بی‌زمینی است که چاره‌ای جز امیدبستن به کارهای پرزحمت و کم‌درآمد و ناپایدار فصلی و نیز کمک‌های گاه‌وبیگاه مردم روستا ندارد» (نواب پور، ۱۳۶۹: ۲۳۱). این قبیل زنان گاه برای رهایی از خود و افکارشان دو راه برمی‌گزینند: یا مانند مرگان اندیشه کوچ و مهاجرت را در سر می‌پروراند، یا مانند زن کربلایی دوشنبه، مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دهند.

از دید گافمن «نباید تعجب کرد که در موارد زیادی، فردی که از یک نظر داغ خورده است، به خوبی همان تمایلات معمولی را نشان دهد که در برابر افرادی که از نظر دیگری داغ خورده‌اند [از سوی افراد عادی] نشان داده می‌شود. (گافمن، ۱۳۸۶: ۲۳۱) از نمودهای بارز این آزارها در داستان جای خالی سلوچ تنبیه بدنی و «کتک‌خوردن» است. گاهی زنان در جنگ و جدال با شوهرانشان از آنان کتک می‌خورند و مورد آزار و اذیت آن‌ها قرار می‌گیرند. این زنان اگرچه شجاع و جسور هستند، اما در برخوردهای فیزیکی به سبب ساختار جسمانی‌شان مغلوب مردان می‌شوند. در داستان «جای خالی سلوچ» علی گناو با پرتاب پوتین به سمت همسرش، موجب می‌شود تا فرزندش سقط و همسرش برای همیشه نازا شود.

نوع دوم از داغ ننگ سه‌گانه گافمن، نواقص و کمبودهای مربوط به شخصیت فرد را شامل می‌شود، مثل ضعف النفس و سلطه پذیر بودن یا احساسات غیر طبیعی، عقاید انعطاف پذیر و غیر قابل اعتماد داشتن. این صفات با توجه به شواهد موجود به کسانی مربوط می‌شوند که برای مثال دچار اختلالات روانی هستند. (گافمن، ۱۳۸۶: ۲۳۱) در رمان جای خالی سلوچ، در صحنه‌ای آمده است که مرگان، هاجر را برای خرید عروسی به شهر می‌برد و رقیه زن علی گناو مثل پیراهنی چرک مرد، لای در ایستاده است و با

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران) ۹۵

چشم‌های مرده اش به آن‌ها نگاه می‌کند، به قول میرعبدینی، تصویری است که آخر و عاقبت هاجر را به نمایش می‌گذارد.» (میرعبدینی، ۱۳۷۷: جلد ۳/ ۸۶۷) در داستان‌های مرتبط با فضای روستایی، زنان می‌کوشند تا موقعیتی را برای راضی‌نگه‌داشتن همسر و اعضای خانواده فراهم آورند. باین‌حال باید گفت آنان به پاسخی که انتظارش را دارند و می‌کشند، نمی‌رسند. و در بیشتر مواقع در برابر قدرت جامعه مردسالار دوام نمی‌آورند و مجبور به تسلیم و تن در دادن به خواسته‌های قدرتمندان می‌شوند. اینکه زن به‌عنوان نیمی از پیکره جامعه، در بسیاری از موارد، قربانی شهوت‌بازی و سودجویی و بدرفتاری مردان قرار گرفته می‌گیرد، تقلیل منزلت وجودی و اجتماعی زن از شخصیتی مؤثر و فعال در خانواده و جامعه، به شخصیتی منفعل و کالاصفت است. برای مثال دیگر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در جای خالی سلوچ ماجرای قماربازی عباس با پسرکدخدا و پسر سالار عبدالله، که هر دو از بزرگ‌زادگان روستا هستند، و بلعیدن پول‌های پسر سالار به وسیله عباس در لحظه ورود خشونت بار کدخدا و گریز همبازی‌ها، و رنج و عذاب دفع پول‌ها که عباس را نیمه جان می‌کند، در واقع نمایش کوچکی برای نشان دادن وضعیت طبقاتی و شیوه معیشتی در روستا فراهم شده است؛ و در مدلی بزرگ‌تر وضعیت جوامع پیرامونی، که با واسطه کردن جان‌مایه‌های وجودی، خود را سرپا نگه می‌دارند؛ در حالی که آن‌چه از دست طبقه مقابل خارج می‌شود چیز قابل‌ذکری نیست. عباس هنگام شترچرانی، و در گریز از یک شتر مست به درون چاهی سقوط می‌کند و از هول مار درون چاه، یک شبه به پیرمردی سپیدموی، چروکیده، زبان در کام کشیده و در یک کلام به یک مسلول جسمی و حتی روحی تمام عیار بدل می‌شود، سیطره عوامل غالب طبیعی بر حوزه سنت و پیرسالی زودرس انسان‌ها در کوتاه آمدن و تن‌ندادن به قانون تغییر و تکامل شیوه معیشت به تصویر درآمده است. به تأویلی دیگر، شتر مست دال از مظاهر پرشور و حرارت صنعت و تکنیک جدید است و خرده مالکانی که در تصرف، ثبت و ضبط

۹۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ‌ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران)

زمین‌های دیم زار روستا، شتابان در حال پیش روی هستند و آن شتر ماده پیر و مطیع که دندان‌های شتر جوان بر خرخره اش فرورفته و نعره‌هایش بیابان را پر کرده، سمبلی از مال و ملک و همه دارایی‌های مادی و معنوی روستا است. لایه دوم که دولت‌آبادی بیشتر قصد تجسم و تأکید بر آن را دارد، جنبه اجتماعی است. موقعیت عباس در چاه چنین توصیف می‌شود: روی سر، شب بیداد، زیر شب، چاه. میان شب و چاه، شتری مست و خونی. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۶۱).

۳-۵- طردشدگی^۸

یکی از تبیین‌های بسیار جذاب گافمن، مربوط به خشم و انزجار موقعیت‌طردشدگی است. او می‌گوید اگر فرد داغ‌خورده دچار حس طردشدگی «به دنبال درجاتی از تفکیک، نه همانندی باشد، ممکن است دریابد که تلاش‌های ستیزه‌جویانه‌اش لزوماً به زبان و سبک دشمنانش اجرا می‌شوند. از این هم فراتر، درخواست‌هایی که او مطرح می‌کند، معضلاتی که بازگو می‌کند، راهبردهایی که مورد حمایت قرار می‌دهد، همگی بخشی از یک لحن بیان و احساسی هستند که به جامعه اکثریت تعلق دارد.» (گافمن، ۱۳۸۶: ۱۹۶-۱۹۵) برای نمونه در رمان جای خالی سلوچ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: حمای روستا، علی‌گناو با زنی رقیه و مادرش زندگی می‌کند و به خاطر حرف‌های زنی، مادرش را از خانه بیرون کرده و ساکن یک خرابه می‌کند که همین کار باعث مرگ مادرش در زمستان می‌شود. رقیه زنی که شوی او، علی‌گناو سرش هوو می‌آورد. کتک زدن و علیل کردن زن به وسیله علی‌گناو رها کردن او در خانه و عقد ازدواج نامناسب بستن با نوجوان ناراضی و نارس چون هاجر که همزمان با ورود تراکتور به روستا انجام می‌شود، نمودی است از وضعیت روستا که به دلیل عدم استفاده از امکانات کاری موجود، آدم‌هایش را به بیکارگی و آوارگی کشانده‌است. جهالتی که

^۸ Rejection

علی‌گناو در کتک زدن به زنش خرج می‌دهد و بار اول او را نازا می‌کند و بار دوم علیل و درمانده، شبیه کاری است که خرده مالک‌ها باتغییر کاربری زمین‌ها و مکینه زدن و خشکاندن قنات‌ها انجام می‌دهند که نهایت کار عبارت است از کم آب ماندن چاه عمیق، بیکاری، خرابی تراکتور، فرار متولیان اصلی طرح و سرگردانی مردم. زنان داستان جای خالی سلوچ دولت آبادی، خودآگاه یا ناخودآگاه، از راه نمایش «ضعف‌ها» و «نقصان»‌های خویش، می‌خواهند بر قدرت مردان چیرگی‌یابند. تأکید دولت آبادی، بر نقاط ضعف این زنان را می‌توان این‌گونه توجیه کرد که زن، به جای نشان دادن قدرت، زیبایی، فرهیختگی و ...، نقاطی از وجوه نفسانی، جسمانی و روانی خویش را می‌نمایاند. در جای خالی سلوچ، به زنان بیشتر به چشم موجوداتی نگریسته می‌شوند که هم از طرف خانواده خود (پدر و مادر و خواهر و برادر) و هم از طرف همسر طرد و رانده می‌شوند. آنان به‌واقع، هویت و شناسنامه ندارند و استقلالشان پیش از ازدواج در دست اعضای خانواده و پس از ازدواج در گرو مرد خانواده است.

۳-۶- انتقال منفعت شخصی به دیگران

از دیدگافمن در کتاب خود در زندگی روزمره؛ «وقتی کسی در مقابل دیگران حاضر می‌شود، معمولاً دلایل کافی وجود دارد که کنشش را طوری طراحی کند که برداشتی مطابق با منفعت شخصی خویش از خودش به دیگران منتقل کند.» (گافمن، ۱۳۹۱: ۱۴) در قسمت انتهایی داستان جای خالی سلوچ، منفعت مرگان چنین اقتضا می‌کند که هجرت کند و از روستا و بچه‌هایش دور باشد. در پایان داستان، یک دانگ زمین مرگان به زور و توسط پسرش به تصاحب بزرگان روستا درمی‌آید و در خدازمین نهال پسته کاشته می‌شود. پس از مدتی یکی از بزرگان روستا به نام میرزاحسن، با وامی که بواسطه خدازمین از دولت گرفته است، سر بقیه شرکاء را کلاه گذاشته و می‌گریزد و ابراهیم

۹۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان
جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران)

که روی تراکتور کار می‌کرد بیکار می‌شود. اهالی روستا نیز به خاطر کم‌شدن آب قنات
دراثر مکینه‌ای (پمپی) که بزرگان روستا برای آبیاری کار گذاشته‌اند؛ شکایت کرده و
باعث پلمپ شدن مکینه می‌شوند. درنهایت مرگان و پسرش ابرو هم تصمیم می‌گیرند
برای کار مهاجرت کنند؛ عباس که دیگر توان کار ندارد، به فکر راه‌اندختن یک بقالی در
روستا می‌شود. مرگان هنگام خروج از روستا برای مهاجرت، مردی را می‌بیند که به
نظرش بسیار آشنا می‌آید؛ این مرد همان سلوچ (پدر خانواده) است که در ابتدای
داستان خانواده را ترک می‌کند.

۳-۷- داغ ننگ و هویت ضایع شده

یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های موفقیت‌آمیز کار گافمن را می‌توان در تلاش وی برای
وضوح بخشیدن به خودهای چندگانه از طریق تفکیک هویت شخصی از هویت
اجتماعی دید. گافمن به دو هویت اعتقاد دارد: هویت اجتماعی بالقوه یعنی هرآنچه
که یک فرد می‌تواند باشد و هویت اجتماعی بالفعل یعنی آنچه یک نفر واقعاً است.
(گافمن، ۱۳۸۶: ۳۱) او می‌گوید: «اغلب تصور می‌کنیم یک فرد تنها می‌تواند یک
شرح حال داشته باشد، این دیدگاه بیشتر مورد تأیید قوانین فیزیک است تا قوانین
مربوط به جامعه.» (همان: ۱۱۹) می‌توان گفت جامعه قبل از هر چیز، منبع اصلی در
موقعیت‌بودگی انسان اجتماعی است. و انسان مدرن، یعنی همان انسانی که با تقسیم
اجتماعی کار در ساختار بوروکراتیک سرمایه‌دارانه، به ناگزیر در وضعیت چانه‌زنی
موقعیت فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی‌اش قرار گرفته است، همواره در
معرض تجربه ساحت جدیدی از «خود اجتماعی» و «خویشتن شخصی»‌اش بسر
می‌برد. بنابراین می‌توان گفت او اساساً موجودی چندپاره و چانه‌زن است. به لحاظ
جامعه‌شناسی از آنجا که چندپارگی او برآمده از «در-موقعیت» بودگی‌های متفاوت

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران) ۹۹

اوست، بنابراین پیشاپیش خصلتی کاملاً انضمامی دارد و همین امر، نگرانی از بابت بی‌انسجامی خودها را منتفی می‌سازد. اما زمانی مقوله «بی‌انسجامی» پیدا می‌شود که جامعه در مقام مولد «موقعیت»ها در تملک ساختاری قرار گیرد که به حذف و انکار بسیاری از «خود»هایی دست زند که زاده پدیده مدرن هستند. به بیانی با ساختار تمامیت‌خواهی مواجه شویم که با تثبیت و الگوسازی یک نوع از «خود اجتماعی» و «خویشتن فردی» مانع تحقق موقعیت چانه‌زنی و چندپارگی‌ای گردد که به لحاظ هستی‌شناسی انسان مدرن، بخشی از ماهیت وجودی او محسوب می‌شوند. (همان: ۷۱)

یا برفرض زن بیوه در جوامع را وادار به مخفی کردن هویت واقعی خود می‌کند. چرا که مشروعیتی برای چانه‌زنی و متفاوت بودگی او قائل نیست. شخصیت^{۱۲} مرگان شخصیتی ساختگی نیست، او شخصیتی است که سی سال ذهن نویسنده (دولت‌آبادی) را به خود مشغول داشته و سرانجام از قوه به فعل درآمده است. دولت‌آبادی می‌گوید: «در اطراف زندگی ما (دولت‌آباد سبزوار) کم نبودند بیوه‌ها و فرزندان که بی‌پدر و بی‌سرپرست روزگار می‌گذرانیدند و خانمان با مدیریت مادر و صدا البته با جور و تحقیر، اداره می‌شد. از جمله ایشان، یکی هم خانواده بی‌پدرشده‌ای بود که روبه‌روی خانه ما زندگی می‌کرد و من و برادرهایم با فرزندان آن خانواده دوستی داشتیم و مادر خانواده زنی بود تسمه و چغیر و چابک که برای کمک به مادرم در پختن نان به خانه ما می‌آمد؛ با دست‌هایی زیبا و خوش‌قواره و انگشتانی کشیده و رگ‌هایی برجسته. به این ترتیب من صرف‌نظر از نطفه‌ای که از مرگان در رحم داشتم، پاره‌ای دیگر از مواد کارم از جمله عباس، ابراو، هاجر و مولامان را از خانواده‌ای دارم که سال‌ها با یکدیگر زندگی کرده بودیم و علی‌گناو، مسلم، سالم و کربلایی دوشنبه را نیز از محیط و مشاهداتم گرفته‌ام. حقیقت این است که من از دوران بچگی، از مادرم و گه‌گاه از پدرم و جابه‌جا، خیلی کمتر، از دیگران می‌شنیدم که زنی بوده است به نام مرگان. به‌خصوص

۱۰۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی
رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ‌ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران)

که هر وقت مناسبی در گفت‌وگوها پیش می‌آمد، در مورد امکانات و توانایی زن، مرگان جامع‌ترین مثال بود.» (چهلتن و فریدون، ۱۳۷۳: ۱۴۲-۱۴۳). بحران هویت، مرگان را به استیصال و درمانگی سوق می‌دهد به قول گافمن «خود هرکسی دارای خویشتنی حقیقی نیست، بلکه مجموعه‌ای از خودهای متغیر است» (توسلی، ۱۳۸۵: ۳۲۶). می‌توان بحران هویت زن در رمان جای خالی سلوچ در سه زن داستان مشاهده کرد: مرگان، زنی است که «جای خالی سلوچ» با او شروع و با او داستان تمام می‌شود. وی که شویش (سلوچ) او را با دردها و رنج‌هایش به حال خود وامی‌گذارد و می‌رود و زن را با تمامی مشکلات، تنها رها می‌کند. رقیه، زنی که علی‌گناو سر او با هاجر ازدواج می‌کند؛ زنی که شوی او سرش هوو می‌آورد. هاجر، زنی که در کودکی اش به اجبار وادارش کرده‌اند، به خانه شوهر برود؛ مثل هاجر. (قربانی، ۱۳۷۳: ۱۳۳ با کمی تغییر). «باید گفت خودت را بشناس تا از پوچی رها شوی، خود را بشناس تا زندگی را نوبه‌نو بینی نه چنین کهنه و ملامت‌بار، خودت را بشناس تا آگاه و آزاد باشی، خودت را بشناس تا از هزار رنج و مسئله دیگر رهایی یابی.» (مصفا، ۱۳۸۵: ۱۸۸) مرگان آغاز رمان با مرگان پایان رمان متفاوت است. در پایان رمان وی به خودشناسی و معرفت رسیده است. خصوصیت جالب مرگان سماجت اوست برای زندگی کردن؛ به‌خصوص در غیاب شوهرش؛ شوهری که در جامعه روستایی برای هر زن ایرانی در رویارویی با مشکلات، تکیه‌گاهی است. این سماجت به حدی است که او در برابر پسرانش (عباس و ابراو) برای حمایت از تکه‌زمین خود، مقاومت می‌کند. بیشتر کنش‌های مرگان، مردسالار است. یکی از این کنش‌ها دفاع در برابر سالار عبدالله (یکی از اهالی روستای زمینچ) است. سالار از مرگان می‌خواهد در ازای گندمی که به سلوچ داده، مس‌آلات او را بردارد. مرگان با چنگ و دندان از حق خود دفاع می‌کند؛ تا جایی که با سالار درگیر می‌شود؛ به‌سوی او خیز برمی‌دارد و بیضه‌هایش را می‌کشد. سرانجام سالار کوتاه می‌آید و از حق خود می‌گذرد: «مرگان که خون به دست و پایش دویده

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران) ۱۰۱

بود، از جا برخاست و هرآی کرد. ورخیز برو بیرون مردکۀ خام‌طمع! قد و قواره‌ات را از خانه من بیر بیرون! ببین چه اولدرم‌بلدرمی برای من راه انداخته؛ گفتار! سالار با دیگ و تاس و مشربه‌ای که به دست داشت به‌سوی در هجوم برد. مرگان از پشت سر به سالار پرید؛ مندیل او را از سر کشید و به ته اتاق پراند. سالار برگشت. مرگان بال قبای او را گرفت. سالار ناچار از این شد که دیگ و تاس و مشربه را به‌سوی بیندازد و با مرگان گلاویز شود. مرگان با سالار گلاویز شد. سالار نمی‌دانست چه باید بکند. مرگان میان پاهای سالار نشسته؛ دست به قاچ مرد برده بود. سالار، فریاد در گلو، تقلا می‌کرد تا خود را برهاند؛ اما مرگان او را رها نمی‌کرد؛ می‌کشید؛ می‌پیچاند و می‌کشید.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۳۱).

۴- نتیجه‌گیری

بر اساس مباحث مطرح شده در مقاله، از تمامی داغ ننگ زنی در رمان جای خالی سلوچ، داغ ننگ اجتماعی، فرهنگی و روانی نمود بیشتری دارد که چنین برچسب‌زنی‌ها، نشانه سیطره قدرت ابرمردان مرد سالار در جامعه روستایی حاکم بر فضای داستان است. منشاء تمامی داغ ننگ مرگان بعد از رفتن سلوچ اتفاق می‌افتد. عقده‌های روان‌رنجوری؛ و تمایلات فرافکنانه، زمینه حضور و جولان شگردهای داغ‌زنی را در رمان جای خالی سلوچ افزایش می‌دهد، به همین سبب در این داستان بیشتر با نوع دوم داغ‌ننگ یعنی داغ ننگ شخصیت و کمبودهای مربوط به شخصیت فرد مواجه هستیم. علاوه بر موارد مذکور، همسویی داغ ننگ اجتماعی و فرهنگی با داغ ننگ قومی و اقلیمی در رمان جای خالی سلوچ، دال بر بیماری فکری و فرهنگی جامعه مرد سالار در فضای عصرحاکم در روستا است؛ از تبعات و چنین داغ‌ننگی برای مرگان، ناامیدی، احساس شومی سرنوشت و ناامنی است که در مرگان ایجاد شده و او را به واکنش‌اندازی و قهری و در نتیجه هجرت در بخش پایانی داستان جای خالی سلوچ کشانده است. طرد شدگی، خشونت و نفرت از مؤلفه‌های داغ ننگ گافمن است. مرگان و

۱۰۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی
رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران)

دیگر زنان رمان جای خالی سلوچ، بیشتر به چشم موجوداتی نگریسته می‌شوند که هم از طرف خانواده خود و هم از طرف همسر طرد می‌شوند. آنان به‌واقع هویت و شناسنامه ندارند و استقلالشان پیش از ازدواج در دست اعضای خانواده و پس از ازدواج در گرو مرد خانواده است. (مانند رقیه و هاجر) زنان رمان جای خالی سلوچ تنها در سایه مردها استقلال می‌یابند و پیشرفتشان معلول وجود مردان و وابسته به احساسات آنهاست؛ اما در واقع آنها دستخوش هویت‌باختگی و قربانی اجتماع خرافی اطرافشان گشته‌اند.

مرگان، رقیه، اجر و عباس گرفتار بحران هویت هستند. همگی اشخاص رمان، اسیر سرنوشت محتوم خویش هستند. براساس دستاور تحقیق، مرگان، بیش از دیگر شخصیت‌های رمان از داغ ننگ بی اعتبار کننده هویت رنج می‌برد و داغ با قدرت بسیاری بر کنش‌ها و روابط او در طول رمان چیره شده است. همچنین از هم گسیختگی روانی و کنش‌هایی همچون تلاش برای ایداء اذیت هاجر و رقیه نیز می‌تواند، تحت الشعاع داغ ننگ و فاصله نقش به وجود آمده در هویت او و جامعه دانست.

شخصیت‌های اصلی (مرگان، هاجر و رقیه) رمان جای خالی سلوچ، برای جامعه‌پذیر کردن خود در موقعیت‌های اجتماعی، مجبور به رعایت تمامی راهبردهایی شده‌اند که نگرش مسلط جامعه به آنان تحمیل کرده است.

داغ‌خوردگی زنان در رمان دولت آبادی، همان توقع یا چشمداشت مبتنی بر تفکر قالبی (کلیشه‌ای) از فرد عادی و داغ‌خورده است.

از دید گافمن شخص داغ‌خورده می‌تواند منافع شخصی خود را به دیگران واگذار کند که این مقوله در بخش پایانی رمان جای خالی سلوچ اتفاق می‌افتد، منفعت تصمیم می‌گیرد، مهاجرت کند و از روستا و بچه‌هایش دور باشد.

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران) ۱۰۳

کتاب‌نامه

- اسحاقیان، جواد (۱۳۷۸) رفتار حماسی و عشق در کلیدر. تهران: پایا.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶) فرهنگ‌نامه ادب فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۸۵) نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: سمت.
- حسینی، مریم؛ سالارکیا، مزده. (۱۳۹۱) «تحلیل رمان «رویای تبت» بر اساس استعاره نمایشی نظریه گافمن». مجله متن پژوهی ادبی. شماره ۵۳، پاییز، صص ۸۱-۱۰۸.
- خادم‌الفرقایی، مهوش؛ کیانپور، مسعود. (۱۳۹۵) «تحلیل گفتمان فیلم زندگی مشترک آقای محمودی و بانو با تمرکز بر داغ ننگ ناشی از تقابل سنت و مدرنیته». مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره ۸، شماره ۴، صص ۴۴۳-۴۵۲.
- چهلتن، امیرحسن و فریدون، فریاد (۱۳۷۳) ما نیز مردمی هستیم، تهران: چشمه و فرهنگ معاصر.
- چهلتن، امیر حسین (۱۳۶۸) ما نیز مردمی هستیم، گفتگو با محمود دولت‌آبادی، تهران: نشر پارسی.
- دریکوند، مهین؛ حسین بیرانوند و اسماعیل اکبری نیا (۱۳۹۴) «برچسب زنی، داغ و ننگ گافمن». کنفرانس ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و توسعه، شیراز: مرکز توسعه آموزش‌های نوین ایران.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۸۶) جای خالی سلوچ، تهران: چشمه و فرهنگ معاصر.
- رئیزی، پویا؛ نقاش زاده، مسعود؛ یوسفیان کناری، محمدجعفر (۱۳۹۶) «واکاوی تاثیر روان-جامعه‌شناختی «داغ ننگ» بر شخصیت‌های آژاکس و مده آ. مجله تئاتر، شماره ۶۸، بهار، صص ۱۴۷-۱۶۶.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۰) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

۱۰۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی
رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران)

زرکوب، منصوره و همکاران (۱۳۹۳) «تحلیل جامعه‌شناختی القاب شاعران عربی براساس
نظریه داغ ننگ گافمن». *مجله لسان مبین*، دوره ۵، شماره ۱۶، تابستان. صص ۲۱-۳۸.

زکریا، مهره (۱۳۸۳) *بررسی داستان امروز*، تهران: تیرگان.

زینی وند، تورج، صولتی، سمیه (۱۳۹۷) «تحلیل جامعه‌شناختی داغ ننگ در داستان کوتاه
من وراء الحجاب و الساقطه» (رویکرد نمایشی اورینگ گافمن). *مجله ادب عربی دانشگاه
تهران*، دوره ۱۰، بهار و تابستان، صص ۱۲۷-۱۴۳.

شالچی، امیر (۱۳۷۰) *فرهنگ گویشی خراسان بزرگ*، تهران: مرکز.

شیری، قهرمان (۱۳۸۲) *داستان نویسی شیوه و شاخصه‌ها*، تهران: پایا.

عرفانی، سامال (۱۳۸۷) «معرفی و نقد کتاب: داغ ننگ، چاره اندیشی برای هویت ضایع
شده». *مجله کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۵، دوره جدید، مرداد. صص ۵۸-۶۱.

فاین، گری آلن (۱۹۹۵) *دومین مکتب شیکاگو؟ توسعه جامعه‌شناسی آمریکایی پس از
جنگ*. شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو.

قاسم زاده، سید علی (۱۳۹۳) «جامعه‌شناسی رفتار در رمان طناب کشی بر مبنای نظریه داغ
نگ». *فصلنامه نقد ادبی*، س ۷، ش ۲۶. تابستان. صص ۱۴۷-۱۶۹.

قاسم زاده، سید علی، سالارکیا، مژده (۱۳۹۵) «بازخوانی روان‌شناختی - جامعه‌شناختی
بخش پهلوانی شاهنامه بر مبنای نظریه داغ ننگ گافمن». *مجله کاوش نامه زبان و ادبیات
فارسی*، شماره ۳۲، بهار و تابستان. صص ۷۷-۱۰۲.

قربانی، محمدرضا (۱۳۷۳) *نقد و تفسیر آثار محمود دولت‌آبادی*، تهران: آروین.

کوین، ویلیامز (۱۳۹۲) *فهم نظریه رسانه‌ها*. ترجمه احسان شاه‌قاسمی و گودرز می‌رانی،
تهران: انتشارات جامعه‌شناسان

گافمن، اروینگ (۱۳۸۶) *داغ ننگ*، چاره اندیشی برای هویت ضایع شده، ترجمه مسعود
کیانپور، تهران: نشر مرکز.

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان جای
خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران) ۱۰۵

گافمن، اروینگ (۱۳۹۱) نمود خود در زندگی روزمره. ترجمه مسعود کیانپور. تهران: نشر
مرکز.

گلدمن، لوسین (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نقش
جهان.

مصفا، محمدجعفر (۱۳۸۵)، آگاهی، تهران: نشر پریشان

میرصادقی، جمال (۱۳۶۰) ادبیات داستانی، تهران: انتشارات ماهور.

میر عابدینی، حسن (۱۳۷۷) صد سال داستان نویسی ایران، جلد سوم، تهران: نشر چشمه.

واصفی، صبا و حسن ذوالفقاری (۱۳۸۸) «خشونت علیه زنان در آثار محمود

دولت‌آبادی». نشریه زن در توسعه و سیاست، ش ۲۴. بهار. صص ۶۷-۸۶.

نواب‌پور، رضا (۱۳۶۹) «در جست‌وجوی هویت گمشده»، ترجمه محمد افتخاری، نشریه

کلک، ش ۱۱ و ۱۲. بهمن و اسفند. صص ۲۳۰-۲۳۵.

هاثورن، ناتانیل (۱۳۶۹) داغ ننگ. ترجمه سیمین دانشور، چ چهارم، تهران: خوارزمی.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵) چون سبوی تشنه. (تاریخ ادبیات معاصر ایران) تهران: جامعه.

Reference

Anousheh, Hassan (1997). Dictionary of Persian Literature, Tehran: Organization of Printing and Publication. [In Persian]

Cheheltan, Amir Hassan & Fereydoun, Faryad (1994). We are also a Human, Tehran: Cheshmeh and Farhang Moaser Publications. [In Persian]

Cheheltan, Amir Hossein (1989). We are also a Human), A Conversation with Mahmoud Dolatabadi, Tehran: Parsi Publications. [In Persian]

۱۰۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی
رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ‌ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران)

Cheheltan, Amir Hossein (1989). *We are also a Human, A Conversation with Mahmoud Dolatabadi*, Tehran: Parsi Publications. [In Persian]

Drikvand, Mahin; Hossein Biranvand & Ismail Akbarinia (2015). "Labeling, Stigma". National Conference on Futurology, Humanities and Development, Shiraz: Center for the Development of Modern Education in Iran. [In Persian]

Dolatabadi, Mahmoud (2007). "Missing Soluch" Tehran: Cheshmeh and Farhang Moaser Publications. [In Persian]

Erfani, Samal (2008). "Introduction and critique of the book: Stigma, A solution to the lost Identity". *Social Science Book Magazine*. No. 5, New Volume, August. Pp. 58-61. [In Persian]

Hosseini, Maryam; Salarkia, Mozdeh. (2012). "Analysis of the novel Tibetan Dream through the Theatrical Metaphor of Goffman's Theory". *Journal of Literary Text Studies*. No. 53, Fall, pp. 81-108. [In Persian]

Hawthorne, Nathaniel (1369) *Hot Stigma*. Translated by Simin Daneshvar, and the fourth, Tehran: Kharazmi.
Ishaqian, Javad (1999). "Epic Behavior and Love in Kelidar" Tehran: Paya Publications. [In Persian]

Fine, Gary Allen (1995). *A Second School of Chicago? The Development of Sociology after Chicago War in American*, University of Chicago Press.

Ghasemzadeh, Seyed Ali (2014). "Social Behavior in the novel- Rope Tightening through the idea of Stigma" *Journal of Literary Criticism*, Vol.7, No. 26. Summer, pp. 147- 169.

Goffman, Irving (2012). "Stigma: Looking for Solution to Lost Identity" translated by Massoud Kianpour, Tehran, Markaz Publications. [In Persian]

Goldman, Lucien (1998). "Sociology of Literature" translated by Mohammad Jafar Pooyandeh, Tehran, Naqsh e Jahan Publications. [In Persian]

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی رمان جای
خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران) ۱۰۷

Goffman, Irving (2007). "The Presentation of Self in Everyday Life" translated by Masoud Kianpour, Tehran: Markaz e Nashr Publications. [In Persian]

Ghorbani, Mohammad Reza (1994). "Review of the Works of Mahmoud Dolatabadi" Tehran: Arvin Publications. [In Persian]

Kevin, Williams (2013). Understanding Media. Translated by Ehsan Shahghasemi & Goodarz Mirani, Tehran: Jamehshenasan Publications. [In Persian]

Khadem al-Faqra'i & Mahvash; Kianpour & Massoud. (2016). "Analysis of the Dialogue of the Film- The Wedlock through the stigma of the confrontation between tradition and modernity." Journal of Women in Culture and Art, Volume 8, Number 4, pp. 443-452. [In Persian]

Shalchi, Amir (1991). "dialect dictionary of Greater Khorasan," Tehran: Nashr e Markaz Publications. [In Persian]

Shiri, Ghahraman (2003). "Story writing: Techniques and Methods" Tehran: Paya Publications. [In Persian]

Sotoudeh, Gholamreza (1994). "References and Research Methodology in Persian literature" third edition, Tehran: Samat Publications. [In Persian]

Mosafa, Mohammad Jafar (2006). "Awareness" Tehran: Parishan Publications. [In Persian]

Mirsadeghi, Jamal (1981). Literature of Fiction, Tehran: Mahour Publications. [In Persian]

Mir Abedini, Hassan (1998). "A History of Iranian Fiction, Volume 3" Tehran: Cheshmeh Publications. [In Persian]

Nawabpour, Reza (1990). "In Search of Lost Identity", translated by Mohammad Eftekhari, Kalk Magazine, vol. 11 and 12, February and March, pp. 230- 235. [In Persian]

Qasemzadeh, Seyed Ali, Salarkia, Mozhdeh (2016). " Revisiting the Socio-Psycho of Heroism in Shahnameh through the view of Stigma".

۱۰۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، بررسی
رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ‌ننگ اروینگ گافمن (نویسنده: آسیه ذبیح‌نیا عمران)

Kavoshnameh- Journal of Persian Language and Literature. No. 32.
Spring and Summer, pp. 77- 102. [In Persian]

Rouse, Matthew H. (2002). "Christ & Stigma" Biola University,
Faculty Integration Seminar. Summer.

Rawdrad, Azam; Aghaei, Atefeh (2016). "Analysis of the
Representation of AIDS in Iranian Cinema: A Case Study of Barefoot
in Paradise" Journal of Cultural Studies and Communication. No. 45,
Winter, pp. 69-94. [In Persian]

Raisi, Puya & Naghashzadeh & Massoud, Yousefian Kanari &
Mohammad Jafar (2017). "Analysis of the psycho-sociological effect
of Stigma Theory on the characters of Ajhax and Medea, Journal of
Theatre, No. 68, Spring, pp. 147-166. [In Persian]

Ritzer, George. (2001). "Contemporary Social Theory" Translated by
Mohsen Thalasi, Tehran: Elmi Publications. [In Persian]

Tavassoli, Gholam Abbas (2006). "Sociological Theories" Tehran:
Samat Publications. [In Persian]

Yahaghi, Mohammad Jafar (1996). "Because Pitcher is Thirsty"
(History of Contemporary Iranian Literature) Tehran: Jamehe
Publications. [In Persian]

Vasefi, Saba and Hassan Zolfaghari (2009). "Violence against women
in the works of Mahmoud Dolatabadi". Journal of Women in
Development and Politics, Vol. 24. Spring. Pp. 67- 86. [In Persian]

Zarqoub, Mansoura and Colleagues (2014). "Sociological analysis of
the titles of Arabic poets based on Goffman's Stigma theory" Lesan e
Mobin Magazine, Volume 5, Number 16, Summer. pp. 21- 38. [In
Persian]

Zakaria, Mahrooh (2004). A Study of Contemporary Story, Tehran:
Tirgan Publications. [In Persian]

Zeinvand, Touraj, Solati, Somayeh (2018). "Sociological Analysis of
Stigma in My Short Story Beyond the Hijab and the Fall" (Goffman's
dramatic approach). Journal of Arabic Literature, University of
Tehran, Volume 10, Spring and Summer, pp. 127-143. [In Persian].